

www.csr.ir

نوشتاری از حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی

# نقش آموزش و پرورش در انسجام اجتماعی

## چکیده

در نوشتار حاضر ابتدا به اهداف معنوی و اجتماعی آموزش که امروزه در سراسر جهان -به ویژه کشورهای توسعه یافته- به عنوان کارویژه های جانبی یا اصلی آموزش و پرورش مطرح است اشاره می شود و اهمیت پرورش در کنار آموزش، مدنظر قرار می گیرد. در ادامه، نقش آموزش و پرورش در روند جامعه پذیری در قالب اهداف شش گانه آموزش قواعد و نظامات اساسی، از آداب و عادات و رفتار روزمره تاروش های علمی، اعطای آرزوهای مشروع، هویت سازی، ایجاد نقش اجتماعی، آموختن مهارت ها و ایجاد زمینه برای جامعه پذیری سیاسی توضیح داده می شود. سپس در بیان رابطه میان آموزش و پرورش و نشاندگان عدم انسجام اجتماعی و عوامل پدید آورنده عدم انسجام تفصیلاً بحث می شود. همچنین منطبق کلی و پیش فرض های اساسی انسجام اجتماعی و روش های ایجاد آنها در نظام آموزش و پرورش مطالعه می گردد. در پایان، پیشنهاد های راهبردی در یازده سرفصل ارائه می شود.

## کلید واژه

انسجام اجتماعی، آموزش و پرورش، نظم انسجامی، رفتارهای انحرافی، جامعه پذیری، جامعه پذیری سیاسی، نقش اجتماعی، توافق اجتماعی، قواعد اجتماعی، رابطه قدرت، رابطه منزلتی، تأتی تعیم یافته.

مختلف ولی در جهت هدف، به وضوح قابل توجه هستند.

در اینجا یادآور می‌شویم که شاخه‌های مشترک آموزش و پرورش اجباری که از سوی برخی دولت‌های توسعه یافته برقرار شده فرصتی است تا به صوب ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها و آموزش معنوی جهت‌گیری کند. به عنوان شاهد مثال در اسناد مربوط به برنامه‌های آموزشی ژاپنی‌ها که در سمینار آموزش و پرورش سال ۱۹۷۴ تحت عنوان "جهت‌یابی تحصیلات دوره‌ای در چشم انداز آموزش و پرورش دائمی" به یونسکو ارائه شد شاهد آن هستیم که الگوی معنوی و اجتماعی بر آموزش‌های علمی و شناختی پیشی گرفته است.<sup>(۱)</sup>

مطابق نظر اغلب نظریه پردازان شاخه‌ی آموزش و پرورش در آینده، ارزش‌ها، شکل‌گیری نگرش‌ها (جوانمردی، حس مسئولیت، حساسیت اخلاقی و زیبایی‌شناختی و غیره) باید جایگاهی بس مهم در آموزش و پرورش داشته باشند. در اولویت قرار دادن ارزش‌های معنوی نباید بدان معنی باشد که اطلاعات مفید و تشویق حس خلاقیت نادیده گرفته شود. بنابراین مدرسه، به طور سنتی فرایند آموزش و فراگیری را در پرتو یک نظام کلاسیک از اهداف آموزشی مورد توجه قرار می‌دهد؛ نظامی که دستیابی به شناخت را ارج می‌نهد و هر جا که آزمون و کنکور برای ارزیابی کمیت و یکدستی شناخت‌های به دست آمده در نظر

امروزه حجم عظیم و دست و پاگیر و گمراه‌کننده اطلاعات-به‌طور غیرمستقیم ولی مؤثر- مشخص‌کننده‌ی رفتارها و آگاهی‌ها در جهت‌گیری افراد برای انتخاب و به‌کاربردن داده‌های علمی و تکنولوژیکی است. ایده کلی آموزش نمی‌تواند فقط محدود به آینده‌نگری و دادن شناخت و پرورش ذوق تحصیلی باشد، بلکه باید در عین حال رفتارها و آگاهی‌ها را شکل دهد و در جهت‌گیری زندگی معنوی فرد مؤثر باشد و رفتارهایی همچون تعقل، حس مسئولیت، روحیه کارجمعی، انضباط، قانون‌گرایی، جوانمردی، حساسیت، روح استقلال و صلاحیت فکری، انسجام اصولی، تمیز بین هدف و وسیله، تشخیص بین علت‌ها و معلول‌ها را ایجاد کند. اهمیت روزافزون نگرش‌ها، رفتارها و استعدادها با بهره‌مندی از معیارهایی همچون تحرک، تحول بازار کار و میزان مشکلاتی که باید حل شوند آشکار می‌شود. این فشار وارده از خارج از نظام، با فشار دیگری از همان نوع از داخل ترکیب می‌شود. شاگردان، والدین و بخشی از آموزگاران که قادرند فراتر از افق خود حرکت کنند بیش از پیش به یادگیری‌هایی در مورد مفاهیم اساسی، رفتارها، آگاهی‌ها، تخصص و غنی‌تر شدن شناخت نیاز پیدا می‌کنند و این‌گرایش‌ها قبل از هر چیز به وسیله علل غایی و اهداف آموزشی، قابل توجه است. این‌گرایش‌ها و تمایلات، تحت فرمول‌های

گرفته شده، خود را به شکل استواری نمایان می‌سازد.<sup>(۲)</sup>

چنانچه اهداف نظام آموزشی مدرن را در قالب کلاسیک، به ترتیب "شناخت"، "مهارت" و "آگاهی" در نظر بگیریم در نظام‌های متأخرتر این اهداف سه گانه معکوس شده، "آگاهی" در اولویت قرار گرفته است. سلسله مراتب جدید بدون آنکه بخواهد اطلاعات فزاینده موجود در سطوح مختلف اجتماعی را نادیده بگیرد، با تحول دانش و اثرات آن بر جامعه و زندگی افراد نیز مطابقت دارد. امروزه مشخص است که کسی برای یادگیری و تجدید مهارت‌های حرفه‌ای و فرهنگی خود بهتر آمادگی دارد که دارای پشتوانه‌ای محکم از انگیزه‌ها باشد و به عبارت دیگر، برای تغییرات و نوآوری‌ها تمایل داشته از روحیه‌ای نقاد و موافق با همبستگی و احساس مسئولیت برخوردار باشد و در صورت لزوم بدانند چگونه اطلاعات جدید را در کتابخانه‌ها و رایانه‌ها بیابد. این نکته حایز اهمیت است که انگیزه‌ها و قابلیت‌ها در طی مراحل کسب و به کارگیری دانش به وجود می‌آیند.<sup>(۳)</sup>

در برخی از کشورهای توسعه یافته این سلسله مراتب جدید چیزی بیش از یک تمایل قوی محسوب می‌شود و به عنوان عقیده‌ای راسخ و نوعی ایمان در نزد رهبران اقتصادی و مراجع آموزش دهنده و مراجع ارزشیابی کننده مطرح است و با آن همچون روشی از کار و فعالیت

برخورد می‌شود اما در کشورهای دیگر بیشتر به منزله تغییراتی است که درخواست شده یا در شرف وقوع است. آشکار است که چنین تحولاتی تنها با سخت کوشی و تلاش مداوم و با شیوه‌ای اصولی در چارچوب نظام آموزشی به حقیقت می‌پیوندد تحولات مورد اشاره از این قرارند:

(الف) پایه‌ریزی جدید اهداف عملی آموزش و ترغیب فلسفه و دیدگاه نوین آن؛

(ب) گزینش و ساماندهی محتویات با در نظر گرفتن اهداف جدید؛

(ج) تطابق و غنی‌سازی کتاب‌های درسی، روش‌های یادگیری، شیوه‌های تدریس، شیوه‌های ارزشیابی، وسایل و امکانات مدارس و غیره؛

(د) بازآموزی مستمر آموزگاران به صورت دوره‌ها، مطالعات شخصی، نمایش‌های علمی، به کارگیری و تمرین روش‌ها به صورت گروهی یا فردی و غیره؛

(ه) بازآموزی مراجع ارزشیابی کننده و مدیران و غیره.<sup>(۴)</sup>

این گونه تحولات در طول دوره‌های پنج تا هفت ساله انجام می‌گیرد ولی در پایان آن، معلم ابراز رضایت کرده، (البته اگر فردی تعلیم دیده و سازنده عمل می‌کند نه چون شخصی خسته از قید و بند انتقال اطلاعات) و به عبارت دیگر معلمان به نسبت آزادی عملی که دارند و با توجه به اهداف نوین، قادر به بازسازی مسیر آموزش و یاددهی می‌شوند.

## ۱- آموزش و پرورش و جامعه‌پذیری

در جوامع ساده و ابتدائی، آموزش و پرورش از دیگر فعالیت‌های زندگی، قابل تشخیص نیست. در این گونه جوامع، کانون‌های آموزش و پرورش عبارتند از: خانواده، قبیله و دیگر گروه‌بندی‌های اجتماعی که فرد در آنها پرورش می‌یابد. در جامعه‌ی امروزی گرچه مدرسه واسطه عمده‌ی انتقال دانش و مهارت فنی است، اما تأثیراتی که بر افراد می‌گذارد از این وظیفه فراتر می‌رود. علاوه بر آن، مدرسه ضمن اجتماعی کردن افراد، به همسازی آنان با اخلاق اجتماعی از طریق انتقال ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های اجتماعی مطلوب و مناسب، توجه خاصی دارد. همساز کردن افراد با اخلاق اجتماعی، ممکن است آنچنان که در نظام آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد، صریح و تعمدی باشد یا چنانکه غالباً در سطح نظام آموزش عالی رخ می‌دهد غیرعمدی و ضمنی باشد. به عبارت دیگر، مدارس از لحاظ تغییر دادن افراد، نقش و کارکرد مهمی به عهده دارند اگر بتوان مدرسه را با یک کارخانه صنعتی قیاس کرد، می‌توان آن را سازمانی دانست که مواد خام (دانش آموزان) را گرفته و می‌پرورد و محصولی معین (فارغ التحصیلان و افرادی با انواع و میزان معینی آموزش و پرورش) بیرون می‌دهد. (۵)

جامعه‌پذیری به معنای همسازی و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های گروهی

و اجتماعی است و فراگردی است که به واسطه‌ی آن، فرد دانش و مهارت‌های لازم اجتماعی را برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی کسب می‌کند.

بخش عمده‌ای از جامعه‌پذیری اعضای یک جامعه در نظام آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد. اهداف این روند عبارت‌اند از:

### ۱-۱- آموزش قواعد و نظام‌های اساسی، از آداب

و عادات و رفتار روزمره تا روش‌های علمی:

رفتار نامنظم و خلاف قاعده معمولاً از انگیزه ناگهانی یا محرک آنی ناشی می‌شود؛ چنین رفتاری نتایج و ناخشنودی‌های آتی را در مقابل رضامندی‌های آتی و گذرا نادیده می‌گیرد. در حالی که رفتار مبتنی بر نظم و انضباط، برای کسب پذیرش اجتماعی یا به منظور دستیابی به یک هدف آتی، خشنودی‌های آتی و گذرا را به تعویق انداخته آنها را اصلاح، تعدیل و تحدید می‌کند. انضباطی که طی فراگرد جامعه‌پذیری در نظام آموزش و پرورش در رفتار برای انتظام اجتماعی و کمال فردی ضروری است اما ممکن است فرد را در داخل گروه‌های اجتماعی معینی نگه دارد یا چشم اندازهای وی را محدود کند. در نتیجه، فرد از تحقق بخشیدن به قابلیت‌های بالقوه خویش باز ماند. (۷)

### ۲- اعطای آرزوهای مشروع: فراگرد اجتماعی

کردن به همان اندازه که عادات و رفتارهای فرد را در نظام آموزش و پرورش مطابق

می‌یابد. مثلاً در نظام آموزش و پرورش سنتی اروپا بسیاری از فرزندان طبقه اشراف، آداب و معاشرت مربوط به طبقه خود را از خدمه مخصوصی می‌آموختند اما دانستن این آداب معاشرت نمی‌توانست خدمه مذکور را چه از نظر خود و چه از نظر دیگران در شمار اشراف زادگان و نجبا در آورد. آنان با اینکه به خوبی و به درستی آداب و رسوم این طبقه را می‌دانستند، اما هویت یک اشراف زاده را نداشتند.

مفهوم هویت اجتماعی در جوامع امروز از طریق آموزش و پرورش همگانی رفته رفته تحول یافته است. به همین جهت عمده‌تأ مفهوم هویت اجتماعی از خاستگاه فرهنگی - و نه خاستگاه اقتصادی - بر می‌آید. در جامعه‌ای صنعتی معاصر، آمال و آرزوها کمتر از جامعه‌ی سنتی، پایدار و ثابت است. در این جامعه، ظاهراً احساس هویت فردی نه تحت تأثیر گذشته‌ی فرد، بلکه بعداً طی مراحل زندگی حاصل می‌شود. در این جریان، افراد آزادی عمل و اختیار بیشتری دارند؛ به عبارت دیگر فراگرد اجتماعی شدن کمتر به عواملی نظیر جنس، وابستگی قومی و پایگاه خانوادگی متکی است.<sup>(۹)</sup>

**۱-۴- ایجاد نقش اجتماعی:** فراگرد جامعه‌پذیری در نظام آموزش و پرورش، نقش‌های اجتماعی و نگرش‌ها، انتظارات و گرایش‌های وابسته به آن نقش‌ها را به فرد می‌آموزد. نقش‌های اجتماعی، آمال و آرزوها هویت‌ها و قواعد

هنجارهای اجتماعی، تحت نظم و انضباط در می‌آورد به وی امید و آرزوی دهد؛ زیرا انضباط به خودی خود و در صورتی که برای فرد، شاق و بی‌پاداش باشد تحمل سوز است. تحمل و رعایت انضباط هنگامی به درستی میسر است که فرد آن را وسیله‌ای برای تحقق هدف‌های خویش ببیند. هر جامعه‌ای به تدریج در هر یک از اعضای خود، خواست‌ها و آرزوهای متنوعی در خور پایگاه‌هایی که فرد با توجه به جنس، سن، وابستگی گروهی یا منشأ خانوادگی خود اشغال خواهد کرد القامی کند. در جوامع سنتی گذشته، مثلاً یک پینه دوز کوشش داشت که در پسر خود علاقه به پینه‌دوزی، شرکت در مراسم رایج و احترام به والدین را ایجاد کند و آرزوی تبدیل شدن به یک پینه‌دوز ماهر و سرانجام به شهرت رسیدن در این صنف را در سر بپروراند، یا یک دختر آمالی می‌یافت که به موجب آن فردی باورمند، زنی خانه‌دار و مادر و همسری وفادار و صادق بار می‌آید. بنابراین، هر چند که نظام آموزش و پرورش برخی امیال و سلائق‌های درونی افراد را به نفع اجتماعی شدن کمرنگ می‌سازد، اما در مقابل به ازای رعایت کردن قواعد اجتماعی، پاداش‌هایی را به افراد اعطای نماید.

**۱-۳- هویت‌سازی:** جامعه‌پذیر ساختن افراد در نظام آموزش و پرورش از طریق برآوردن خواست‌ها، آرزوها، امیدها و سودهای فردی یا بازپس راندن وی از دستیابی به آنها تحقق

روزمره از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد؛ اما در جوامع امروزی، القای مهارت‌های انتزاعی خواندن و نوشتن و امر یادگیری به وسیله آموزش و پرورش رسمی، اساسی‌ترین وظیفه نظام آموزش و پرورش در جهت اجتماعی کردن اعضای جامعه است.

**۱-۶- ایجاد زمینه برای جامعه‌پذیری سیاسی:**  
واژه‌ی آموزش سیاسی بر کوششی برنامه‌ریزی شده و مستقیم در روند جامعه‌پذیری دلالت دارد که هدف آن انتقال گرایش‌ها و نگرش‌های سیاسی است. آموزش سیاسی معمولاً به وسیله نهادهای خانواده مدرسه و بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی انجام می‌گیرد. برخلاف روش‌های تقلید و اشکال پیش‌بینی شده جامعه‌پذیری، در آموزش سیاسی ابتکار عمل در دست دیگران است و نه فرد یا افرادی که هدف جامعه‌پذیری هستند.

در غالب جوامع، برای آموزش مستقیم ارزش‌ها و رفتارهای سیاسی و ترویج اصول آن از کانال‌های رسمی و غیررسمی استفاده می‌شود. شیوه‌های پیاده‌سازی چنین آموزشی مختلف و متنوع است؛ یک گردهمایی تبلیغاتی در یکی از میدانی شهر قاهره، افتتاح یک حزب سیاسی در آفریقای شرقی، دستکاری در کتب تاریخ یک کشور کمونیستی، تدریس درسی در علم سیاست در انگلستان، برپا کردن نمایش انتخاباتی در آمریکا برای تشویق مردم برای شرکت در انتخابات، اجرای سرود ملی فرانسه

و نظام‌های رفتاری با هم روابط متقابل نزدیکی دارند. مثلاً معلم شدن یک آرزوی معنوی و شغلی است که قواعد و هنجارهای معینی دارد، نوعی هویت شخصی است و بالاخره یک نقش اجتماعی نیز محسوب می‌گردد. به طور سنتی معلم از احترام و مسئولیت معنوی خاصی در جامعه برخوردار است که فراخور آن باید نگرش، گفتار، رفتار و کردار معینی در قبال اجتماع و در برابر افرادی که با وی سروکار دارند داشته باشد. هر چند که احساسات شخصی وی مغایر با آن گرایش‌ها باشد. البته این بدان معنا نیست که گرایش‌ها و ارزش‌های وابسته به نقش اجتماعی صرفاً به صورت آداب و قواعد ظاهری آموخته می‌شود. یک نهاد اجتماعی کارساز و کارآمد باید بتواند در افرادی که تربیت می‌کند شماری از گرایش‌ها، عواطف و احساسات درونی شده و پایدار بیافریند به گونه‌ای که اعتبار آنها در عملکرد این افراد آشکار گردد. هرگاه نقش‌های اجتماعی به صورت عملکردهای مکانیکی در آیند، دال بر ضعف سازمان اجتماعی و جامعه‌پذیری سطحی در نظام آموزش و پرورش است.

**۵- آموختن مهارت‌ها:** هدف دیگر فراگرد جامعه‌پذیری در نظام آموزش و پرورش آموختن مهارت‌ها به افراد است. صرفاً با اکتساب و آموختن مهارت‌هاست که افرادی می‌توانند در جامعه منشأ اثر واقع شوند. در جوامع گذشته، امور سنتی از طریق تقلید و تکرار و ضمن زندگی

همزمان با فراهم ساختن این آموزش‌های اولیه، نظام سیاسی بایستی اطلاعات گسترده‌ای را درباره دولت، عملکرد آن و اهدافی که در زمینه‌های مختلف تعقیب می‌کند در اختیار شهروندان قرار دهد.

نظام آموزش و پرورش از طریق آموزش سیاسی احساس وفاداری به نظام، احساس میهن پرستی، وابستگی به نهادها و ارزش‌های سیاسی را در شهروندان تقویت می‌کند و با بالا بردن سطح مشروعیت نظام سیاسی برای آن، تولید پشتیبانی کرده و اساس آن را استحکام می‌بخشد. در بسیاری از مدارس و تعداد کثیری از نهادهای کشوری و لشکری ضمن مواد درسی، مراسمی مانند سوگند وفاداری به نظام، سلام بر پرچم، ستایش از قهرمانان تاریخی، ملی و مذهبی و بسیاری آیین‌های دیگر را برگزار می‌کنند که هدف اساسی همه آنها تقویت روابط عاطفی-احساسی کودکان و نوجوانان کشور است.

برنامه‌ریزی در آموزش سیاسی در حال حاضر در کشورهایی که از دهه ۱۹۳۰ تا کنون در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به استقلال رسیده‌اند از جمله اساسی‌ترین مسائل آموزش و پرورش محسوب می‌گردد.

بسیاری از این کشورها فاقد سوابق تاریخی و نهادهای سیاسی بوده و از یک فرهنگ سیاسی تثبیت شده برخوردار نیستند. بنا براین آنها نیازمند خلق چنین

در یک مدرسه روستایی فرانسه، راه انداختن سیرک‌های سیاسی در کشور گینه و... کوشش‌هایی هستند که برای ترویج ارزش‌ها و عادات سیاسی مورد تأیید نظام‌ها صورت می‌گیرد.

اهمیت آموزش سیاسی، مسئله‌ای پذیرفته شده است. در درجه اول، شهروندان نیازمندند و باید از حداقل اطلاعاتی که آنها را از وظایف تعهدات و حقوق سیاسی و اجتماعی خود آگاه می‌سازد برخوردار شده و از جنبه‌های مختلف نظام سیاسی و جریاناتی که در درون آن می‌گذرد، مطلع باشند. همچنین برای اینکه دولت‌ها بتوانند به نحو مؤثرتری وظایف خود را انجام دهند، شهروندان باید به بسیاری از قوانین و مقررات، از جمله قوانین مربوط به پرداخت مالیات‌ها و تعهداتی چون انجام خدمت نظام وظیفه و قوانین مربوط به حفظ اموال خود و دیگران، و بسیاری از حقوق اجتماعی و مسائل مربوط به آن آشنایی داشته باشند. شهروندانی که فاقد چنین اطلاعاتی هستند و به وظایف، حقوق سیاسی و اجتماعی خود آگاهی لازم ندارند نه می‌توانند مشکلات خود را حل کنند و نه قادرند که باری از دوش دولت و کلیت نظام، ملت بردارند. براین اساس انتظار می‌رود که هر جامعه‌ای حداقل امکانات و وسایل را به منظور آموزش سیاسی شهروندان نوجوان و جوان خود فراهم آورد و آنها را با وظایف و مسئولیت‌های سیاسی خود آشنا سازد.

فرهنگی هستند و از این رو آموزش رسمی و برنامه ریزی های سیاسی در این کشورها وظیفه مهم و خطیری را بر عهده دارد. مدارس ابتدایی و طبقات نوجوان هدف عمده چنین برنامه ریزی هایی را تشکیل می دهند. آنها از یک سو وظیفه دارند که نهادها و ساخت های سیاسی موجود را به مردم معرفی کنند و به آنها بقبولانند و از سوی دیگر با خلق یک ساماندهی ارزشی سیاسی و نمادین، احساس وابستگی عاطفی و ذهنی را در مردم به وجود آورده، سبب تحکیم، ثبات و مشروعیت هر چه بیشتر آنها شوند. (۱۰)

## ۲- آموزش و پرورش و نشانگان عدم انسجام نخبگان

به طور کلی در تجزیه و تحلیل مؤلفه های گوناگون در مسائل اجتماعی، دو نظریه کلی را می توان مشخص کرد. البته جدا کردن این دو نظریه از یکدیگر به سادگی صورت نمی گیرد و شاید منطقی هم به نظر نرسد، با وجود این، از جهت سهولت در بررسی و درک آسان تر معضلات و مسائل اجتماعی این تفکیک لازم است. مخصوصاً که همواره عدم انسجام اجتماعی به معنای سازمان ناپذیری اعضای جامعه و رشد رفتارهای انحرافی دانسته می شود. در واقع نمی توان و نباید این دو مفهوم را از یکدیگر جدا کرد اما شاید بتوان گفت که رفتارهای انحرافی و عدم انسجام اجتماعی

هر یک می توانند هم به عنوان متغیر مستقل و هم متغیر وابسته به حساب آیند.

به این ترتیب که در شرایطی خاص رفتارهای انحرافی نقش متغیر مستقل را ایفا می کنند و بالعکس، بنابراین بحث از تقدم هر یک از این دو مفهوم بر دیگری در حکم "ترجیح بلا مرجح" است.

"عدم انسجام اجتماعی" و "رفتارهای انحرافی" دو مفهوم متفاوت اما جدایی ناپذیر هستند. در عین حال برخی معتقدند که اصولاً "نظام گسیختگی" وجود ندارد، بلکه آنچه وجود دارد وقوع دگرگونی در ساختارهای اجتماعی است. به عنوان مثال، برخی برای تعریف سازمان ها و ساختارهای اجتماعی، موقعیت هایی را در نظر می گیرند، از جمله اینکه در درجه اول معتقدند بایستی اساساً سامان اجتماعی وجود داشته باشد و از سازمان اجتماعی سخن می گویم که الگوهای تثبیت یافته و هنجارهایی برای رفتارها وجود داشته باشد و اشخاص (اعضای گروه های خرد اجتماعی) بدانند چگونه باید رفتار کنند. (البته گاه رفتارها حالات مختلفی دارند و شخص می تواند بدون آنکه هنجارها به هم بخورند یکی از آن حالت ها را انتخاب کند). به طور خلاصه از جمله نشانگان سامان مندی اجتماعی این است که رفتارها دارای زمان و مکان مشخصی باشند و این اصل، اساس و پایه سازماندهی اجتماعی است.

به عبارت دیگر، هر گاه نقش ها تعیین شده



وظایف خود را انجام ندهد و باعث بر هم خوردن سازمان اجتماعی خاصی شود میتوان با نشان دادن شخص دیگری به جای آن سازمان را مجدداً شکل و سامان بخشید و یا از طریق جریان پاداش و "تنبیه"<sup>۱</sup> سازمان به هم خورده را سامان بخشید.

نظام آموزش و پرورش از جمله نهادهای اجتماعی است که حافظ انسجام است. به عبارت دیگر نقش کنترل کننده و ثبات بخش در جهت تبیین رفتارهای بهنجار را دارد.

تعیین اقسام رفتارهای نابهنجار و شکل دادن به ساختار ارزشی جامعه از جمله کارکردهای نظام آموزش و پرورش است. به دلیل نقش کلیدی آموزش و پرورش در روند جامعه پذیری افراد در جامعه، از سویی می توان به کمک این نظام، نقاط پیوند بخش های مختلف جامعه را مشخص ساخت و از سوی دیگر می توان الگوهای فراگیر ارزشی و هویتی را به کمک آن اشاعه داد.

نشانگان عدم انسجام اجتماعی بیانگر وجوه غیر کارکردی یک جامعه است که خصوصاً شامل نظام آموزش و پرورش می شود.

هنگامی جامعه ای "کارکردی"<sup>۲</sup> و "کارآمد" دانسته می شود که تمام بخش های آن به درستی وظایف خود را انجام دهند و منظور از جامعه "غیر کارکردی"<sup>۳</sup> نیز جامعه ای است که یک یا چند بخش آن از وظایف عرفی خود تخطی

باشند، سازمان اجتماعی وجود دارد و در غیر این صورت، نظام گسیختگی یا عدم انسجام اجتماعی پدید آمده و رفتار اجتماعی بهنجار به راحتی شناخته و تعریف نمی شود؛ یعنی معلوم نیست چه کسی، کجا، چه وقت چه رفتاری باید از خود نشان دهد.

هر گاه کنش متقابل وجود داشته باشد، امکان به وجود آمدن گسیختگی نیز وجود خواهد داشت.

می توان گفت عدم انسجام اجتماعی عکس سامان مندی اجتماعی است و بنابراین مقدمه ای برای ایجاد دگرگونی اجتماعی به شمار می رود.

با توجه به این امر، بعضی از نظام های اجتماعی نظارت هایی بر نگهداری سازمان خود ندارند و از این رو ممکن است نظام موجود بر هم خورد و نظام جدیدی جایگزین آن شود و یا حتی با برهم خوردن نظام قدیم، هیچ گونه نظام جدیدی جای آن را نگیرد.

نظریه "هگل" نیز از جهتی بر این نکته انگشت می نهد که هر گاه وضعیتی بر خلاف هنجارهای نظام موجود به وجود آید، مقدمه ی تغییر نظام اجتماعی فراهم می آید و در این صورت نظام جدیدی در مقایسه با آنچه موجود بوده جایگزین خواهد شد. قابل ذکر است که برخی نظام های اجتماعی دارای ساز و کار تجدید سازمان هستند و می توانند سازمان در هم ریخته را شکل دهند. به عنوان مثال، چنانچه کارمندی به درستی

نمایند. عدم انسجام اجتماعی زمانی پدید می آید که چند بخش از جامعه، دچار حالت عدم کارکرد صحیح شوند. عوامل اساسی به وجود آورنده ی نظام گسیختگی یا عدم انسجام اجتماعی را می توان به ترتیب ذیل بیان نمود:

الف) هر گاه در یک اجتماع، اجتماعی کردن افراد به درستی صورت نگیرد و نهادهای اصلی در این زمینه (یعنی خانواده و آموزش و پرورش)، ضعیف باشند، عدم انسجام اجتماعی امکان بروزی می یابد. به عنوان مثال که هر گاه در یک اجتماع، مهاجرت های بسیاری رخ دهد به طوری که نقش ها به درستی ایفا نشوند و اجتماعی کردن دچار اشکال گردد بناچار نظام گسیختگی یا عدم انسجام اجتماعی، فرصت بروز می یابد.

ب) هر گاه در یک نظام اجتماعی، ناراحتی های موجود، هیچ راهی جهت تخفیف نیابند، امکان بروز گسیختگی اجتماعی تقویت می شود. در برخی اجتماع ها، روی آوردن افراد به ورزشی هایی نظیر مشت زنی و کشتی، کشش های روانی حاصل از تیرگی روابط و شکاف های اجتماعی که خود می تواند موجب بروز گسیختگی اجتماعی گردد، تخفیف می یابد. به این ترتیب در عکس این حالت، (یعنی در وضعیتی که هیچ راهی برای تخفیف کشش های روانی وجود نداشته باشد)، نظام گسیختگی امکان بروز خواهد یافت. یک نظام آموزش و پرورش بسته که تمامی قوای جسمانی

و بیرونی اعضای خود را سرکوب می کند غالباً جامعه را به سمت عدم انسجام پیش می برد. ج) هر گاه نظام اجتماعی با محیط همخوانی نداشته باشد ممکن است عدم انسجام اجتماعی پدید آورد. به عنوان مثال اسکان عشایر به خاطر اینکه ناهمخوان با کل فلسفه وجودی زندگی عشیره ای است، مخصوصاً اگر با زور تحمیل گردد به آسانی ممکن است موجبات گسیختگی اجتماعی را فراهم سازد.

د) در یک نظام اجتماعی که هدف های آن مشخص بوده، اما همه اعضا امکان دست یافتن به هدف های تعیین شده را ندارند عدم انسجام بروز می کند.

ه) در جوامعی که ارتباط کافی میان گروه های اجتماعی وجود ندارد امکان نظام گسیختگی افزایش می یابد.

جدایی مراکز شهری از مراکز روستایی در صورتی که هر دو عضو یک جامعه واحد باشند مثالی است برای این گونه عدم ارتباط میان بخش های مختلف اجتماع.

و) هنگامی که پایگاه های مختلف اجتماعی افراد با یکدیگر تناسب و همخوانی نداشته باشد و از این لحاظ فشارهای مختلفی بر افراد وارد شود و آنها از درک این نکته که در هر پایگاه چگونه باید رفتار کنند عاجز شوند، و این وضعیت در مورد بسیاری از افراد آن اجتماع صادق باشد، در این صورت بروز عدم انسجام اجتماعی محتمل است.<sup>(۱۱)</sup>

بگنجانیم می توان گفت انسجام اجتماعی عبارت است از "پیوند میان اعضای یک جامعه که از توافق جمعی بر سر مجموعه ای از اصول و قواعد اجتماعی که در یک "میدان تعاملی اجتماعی" که خود موجد انرژی عاطفی است حاصل می شود." انرژی عاطفی همزمان نتیجه و موجد انسجام اجتماعی است.

پیش از آنکه اهمیت انسجام اجتماعی برای بعضی از جنبه های اساسی اجتماعی نظیر توسعه اجتماعی، ثبات سیاسی، اعتماد اجتماعی، تعاون اجتماعی، برخورد فعالانه و انتخابی با نفوذ فرهنگ خارجی و نظام شخصیتی و اختلالات روانی و غیره مطرح شود لازم است توضیحاتی درباره مفهوم نظم اجتماعی داده شود. با توجه به جهانی شدن فزاینده ی پدیده های مختلف اجتماعی مثل اقتصاد و سیاست و ارتباطات جمعی و علوم و تکنولوژی و انقلاب اطلاعاتی، برخی از جامعه شناسان تا آنجا پیش رفته اند که مدعی حذف مقوله ی "جامعه" شده اند.

اگر به شدت تحولات جاری جهان به دقت نگریسته شود، می توان به اهمیت ماهیت نظم برای هر کشور در چارچوب دولت - ملت ها پی برد. با عنایت به فرایند جهانی شدن، می توان با اندکی تعمق به این نکته مهم و حساس پی برد که چگونه حتی اهمیت حد و مرز جغرافیایی جای خود

### ۳- انسجام اجتماعی و آموزش و پرورش

انسجام اجتماعی از جمله موضوعات اساسی است که از دیرباز مورد توجه صاحب نظران علوم اجتماعی بوده است. انسجام اجتماعی گرچه موضوعی دیرینه است اما با توجه به اهمیت راهبردی آن، نه تنها موضوعیت خود را از دست نداده، بلکه با توجه به تحولات جهان معاصر بیش از گذشته در کانون مطالعات قرار دارد. در این راستا، مفاهیمی نظیر انجسام اجتماعی نظم اجتماعی ساختار اجتماعی آرایش اجتماعی، زیست جهان، منظومه اجتماعی و فاق اجتماعی همگی از یک خانواده اند. به عبارت دیگر تمامی این نوع مفاهیم دارای ارتباط مفهومی و منطقی با یکدیگرند، گرچه بدیهی است که حوزه و معنای مفهومی هر کدام متفاوت است. (۱۲)

هر چند که عناصر تشکیل دهنده و مولفه های انسجام اجتماعی رابطه ای انفکاک ناپذیر با یکدیگر دارند با وجود این از لحاظ تحلیلی می توان این عناصر را به طور جداگانه اینچنین احصاء نمود:

۱. نوعی توافق اجتماعی؛
۲. مجموعه ای از اصول و قواعد اجتماعی؛
۳. تعامل؛
۴. احساس مشترک.

چنانچه بخواهیم این عناصر را (که کم و بیش به صورت ضمنی در مفهوم انسجام اجتماعی مندرج اند)، به نحو صریح در یک تعریف

#### 1. Communal Interaction Field

راه اهمیت حد و مرزهای اجتماعی و فرهنگی سپرده است؛ حد و مرزی که دیگر تسلیحات نظامی قادر به نگهداری آن نیست، بلکه ماهیت و میزان استحکام نظم اجتماعی می تواند به پاسداری و حفاظت از آن پردازد. به تعبیر دیگر، تعاریف مربوط به مقولات اجتماعی و سیاسی نه در مؤلفه های مادی دولت-ملت، بلکه در مؤلفه های معنوی و غیرمادی آن صورت می پذیرد. چالش فرهنگ و هویت در عصر جهانی شدن از آنجا نشأت می گیرد که پدید آمدن یک هویت جهانی واحد، رفته رفته موجب کم رنگ شدن هویت ملی و برجسته سازی شکاف های درون دولت-ملت ها شده است. حفظ انسجام اجتماعی از سوی نهادهایی نظیر آموزش و پرورش، به مثابه بازتعریف هویت فرهنگ ملت ها حایز اهمیت است؛ زیرا بایستی احساس پیوند با یک ملت واحد را به افراد القا نماید و از سوی دیگر، هنجارهای اجتماعی و ارزش های غالب رسمی و غیررسمی را تحکیم بخشد. این احساس انسجام در عالی ترین شکل خود به نوعی احساس افتخار از اطاعت از ارزش های رسمی منتهی می شود. نصافاً، آموزه های پیش بینی شده برای نظام آموزش و پرورش هنگامی در جهت انسجام پیش می رود که به همان ترتیب که در حوزه کلان فکری، تکثرها و قومیت ها را کم رنگ می سازد، در حوزه خرد به شناخت و سپس اطاعت از هنجارها ختم گردد. هنجارهایی

که معیار انسجام اجتماعی اند در قالب نظم اجتماعی قابل تبیین هستند. "نظم اجتماعی"<sup>۱</sup> را می توان در دو گونه متمایز طبقه بندی کرد: نخست "نظم بیرونی"<sup>۲</sup> یا نظم سیاسی است و دیگری "نظم درونی"<sup>۳</sup> یا نظم فرهنگی. در نظم سیاسی، نظم اجتماعی به صورت بیرونی و از بالا با پشتوانه قدرت، اعمال و مستقر می شود. اعضای جامعه در این نظم با توجه به منافع خود به سازگاری بیرونی تن می دهند. در چنین نظمی، انسجام اجتماعی بسیار ضعیف و شکننده است. به طریق اولی در چنین نظمی، "اعتماد اجتماعی متقابل تعمیم یافته"<sup>۴</sup> و "تعهد درونی تعمیم یافته،" و "وابستگی عاطفی تعمیم یافته"<sup>۵</sup> یا ضعیف است و یا وجود ندارد. در این حالت می توان شاهد نوعی "خلاء جامعه شناختی"<sup>۶</sup> بود که میان سطح گروه اولیه و سطح جامعه ملی وجود دارد و می توان آن را به ضعف جامعه مدنی نسبت داد که به صورت متعارف در میانه ی شهروند و دولت واقع است. این گونه از نظم، در آموزش های رسمی نظام آموزش و پرورش از طریق آموزش های مستقیم و اعمال تشویق برای جلوه های بیرونی نظم، گسترش می یابد.<sup>(۱۳)</sup>

- 1 - Social Order
- 2 - External Order
- 3- Internal Order
- 4 -Generalized Emotional Attachment .
- 5-Generalied inner commitment
- 6 -SociologicalVacuum

د) با وجود انسجام اجتماعی گسترده و تعمیم یافته و هویت‌های جمعی بارز و نسبتاً یکپارچه‌ی جامعه در برخورد با فرهنگ‌های بیگانه و فرایند انتشار فرهنگی، هر آن در ابعاد مختلف، تحرک بیشتری کسب می‌کند، ضمن اینکه می‌تواند در مقابل عوامل مخرب از خود مصونیت بیشتری نشان داده و همزمان به صورت فعال با آنها برخورد نماید و به صورت گزینشی برخی از عناصر آنها را به نفع خود جذب کند؛

ه) از جمله راه‌های کاهش میان‌اخلاق نظری و اخلاق عملی، تقویت انسجام اجتماعی عام و تعمیم یافته است. در نظام اجتماعی که بر اساس انسجام اجتماعی عام و تعمیم یافته استوار است، از نظام آموزش و پرورش انتظار می‌رود که نظام شخصیتی مطلوب را واجد تمایلاتی نظیر وابستگی عاطفی تعمیم یافته به اجتماع و هویت جمعی تعمیم یافته و تعهد درونی تعمیم یافته و خردگرایی و سوگیری عام‌گرایانه نسبت به موضوعات اجتماعی و فرهنگی تنظیم نماید. از این دید، نظام آموزش و پرورش همه افراد و موضوعات اجتماعی به یک چشم نگریسته می‌شوند.

به عبارت دیگر، همه کنشگران دیگر از "ما"ی تعمیم یافته یا "اجتماع عام" هستند و نه از غیر "ما" و یا از "ما"های کوچک‌تر، مانند خانواده و گروه‌های قومی. از اینرو نظام آموزش و پرورش، احساس تکلیف نسبت به تمامی اعضای "ما"ی عام را طبق قواعد

در نظمی که مبتنی بر انسجام اجتماعی تعمیم یافته باشد اجتماع عام (ملی) انحصار منابع و پاداش‌های ارزشمند را اساساً خود در اختیار می‌گیرد و از این رو مرزهای اجتماعی بیشتر مسدود و به تبع آن قدرت مانور نیروهای گریز از مرکز، (اعم از اخلاط‌گران نظم اجتماعی و منحرفان یا نیروهای مخالف سیاسی)، کمتر می‌گردد. به خاطر وجود انسجام اجتماعی، حفظ طراوت فرهنگی به صورت مختلف از جمله از طریق فرایند قدسی شدن متناوب ارزش‌ها (ارزش‌هایی آنکه مشخصاً قدسی معرفی شوند دارای نوعی قداست در اذهان شهروندان می‌شوند) و به دنبال آن کنترل و مدیریت جریان انرژی عاطفی در جامعه به راحتی میسر می‌گردد. تأثیرات انسجام اجتماعی را در میزان نظم که هر دو بر آمده از خاستگاه آموزش و پرورش هستند از این قرار است:

الف) انسجام اجتماعی موجبات ثبات سیاسی را فراهم می‌کند؛

ب) انسجام اجتماعی دو مشکل بنیانی را که هر نظم اجتماعی بالقوه با آن دست‌به‌گریبان است، یعنی پیش‌بینی‌پذیری رفتارهای اجتماعی و تعاون اجتماعی را حل می‌کند؛

ج) با حل دو مشکل فوق و به دلیل ظهور اعتماد اجتماعی متقابل، زمینه برای همکاری اجتماعی و مشارکت اجتماعی - که خود پیش شرطی برای اصلاح و توسعه اجتماعی است - فراهم می‌گردد؛

بر ارزش های نظام اجتماعی و سیاسی، به تبیین حسن و قبح فی نفسه در اعمال می پردازد. و) انسجام اجتماعی علاوه بر نشانگان قابل معاینه و مشاهده ی آن گویای نوعی احساس یا "عاطفه"<sup>۲</sup> است. غالباً این اتفاق نظر وجود دارد که عاطفه موضوعی کاملاً خصوصی است که منبعث از دستگاه اعصاب خودکار است؛ که حتی از اراده آگاهانه فرد نیز خارج است؛ اما نباید این واقعیت را هم از نظر دور داشت که غالباً این روابط اجتماعی هستند که اعصاب را تحریک می کنند. در تحلیل جامعه شناختی می توان پنج "احساس منفی"<sup>۳</sup> یعنی تقصیر، خجالت، اضطراب، افسردگی و عصبانیت را موجد روابط اجتماعی دانست. به همین ترتیب، روابط اجتماعی در دو بعد قابل تبیین اند که شامل بعد قدرت و بعد منزلت می شود. بعد رابطه ی قدرت حاوی زورگویی، اجبار، تهدید، تنبیه سلطه یابی و غیره است. بعد رابطه ی منزلتی حاوی ایثار، حمایت عاطفی، دوستی، تمجید و غیره می باشد.

نظام آموزش و پرورش در جهت حفظ و باز تولید انسجام اجتماعی بایستی بر رابطه ی منزلتی با دانش آموزان تأکید نماید. هنگامی که سامانه ی آموزش و پرورش با اجزای خود رابطه ای منزلتی را شکل دهد طبعاً دانش آموزان

اخلاقی (اخلاق نظری) درونی شده به یکسان تبلیغ می کند. به عبارت دیگر احساس تکلیف و رعایت حقوق دیگران (اخلاق عملی) در روابط اجتماعی با اخلاق نظری مطابقت دارد. بالعکس هر قدر "ما"ی عام یا "اجتماع عام" که مبتنی بر انسجام اجتماعی تعمیم یافته است ضعیف تر گردد و "ما"های کوچک تری مانند خانواده، گروه های اولیه دوستی و قومی - زبانی قوی تر شوند، شکاف اخلاق نظری و اخلاق عملی، عمیق تر می شود.

در نظم انسجامی، نظارت اجتماعی بیشتر بر اساس خجالت و تقصیر است تا احساس ترس و بیم؛ زیرا در چنین نظامی، سلوک و منش افراد بر اساس تعهد درونی و تمایل به "خودتنظیمی"<sup>۱</sup> صورت می گیرد. بدین ترتیب هرگاه انسجام اجتماعی عام و تعمیم یافته وجود داشته باشد، احتمال انحراف از قواعد اجتماعی کاهش می یابد. نظم مورد نظر در آموزش و پرورش هر اندازه به سمت آموزه های خودکنترلی پیش رود بر انسجام اجتماعی تأکید بیشتری دارد. در حقیقت نظام آموزشی مبتنی بر نهی و تنبیه بایستی هر چه بیشتر به سمت تبیین و انگیزه بخشی های ارزشی پیش رود. در این حالت اخلاق تعلیم داده شده در نظام آموزش و پرورش وجه غالب درونی می یابد و هر چه بیشتر به وجوه عام اخلاق در چارچوب "ما"ی تعمیم یافته می پردازد. مفاهیم اخلاقی مورد تدریس در این صورت، علاوه بر تأکید

- 
- 1 . Self - Control
  - 2 . Emotion
  - 3 . Distressful Emotions

از سوی دیگر، زمانی که در روابط قدرت در نظام آموزش و پرورش عدم توازن وجود داشته باشد، کنشگری که در روابط دارای قدرت کمتری است نسبت به تخطی و تجاوز فرد قدرتمند آسیب پذیر است و انتظار اینکه دیگری از قدرت استفاده خواهد کرد، موجب اضطراب می شود. به عبارت دیگر، زمانی که اضطراب درون فکن می شود کسری قدرت، موجب حس بیم و مجازات قریب الوقوع خواهد شد که اغلب با اضطراب همراه است. در نظم بیرونی که فاقد انسجام اجتماعی کامل است، روابط ابزاری غالب است و پشتوانه تنظیم چنین روابطی به طور عمده، قدرت است. از اینرو اضطراب و بیم از سویی اسباب کنترل اجتماعی از طریق سازگاری بیرونی است و از سوی دیگر نتیجه ی روابط نامتوازن قدرت می باشد. روابط ابزاری در آموزه های نظام آموزش و پرورش بایستی هر چه بیشتر نفی شود، بویژه آنکه افزایش نظم بیرونی و روابط قدرت منجر به گسترش عدم تعادل روانی در بعد کلان می شود.

### پیشنهاد های راهبردی

۱. جهت ایجاد انسجام اجتماعی بیشتر، نظام آموزش و پرورش بایستی احترام به تمامی نمادهای هویت ملی را توسعه دهد. این نمادها عبارت اند از: پرچم، سرود ملی، زبان و خط رسمی و همچنین

نیز هر چه بیشتر خواهند کوشید این نوع رابطه را در میان خود باز تولید کنند. این امر همواره بایستی با آگاهی سامانه و با تعریف "دیگری" شکل گیرد. آموزش و پرورش در متون درسی و نیز در نوع روابط سیستمیک خود بایستی برای تعریف "دیگری" ها تلاش نموده، در این روند، ناهنجاری ها و ضد ارزش ها را تبیین کند. رشد روابط قدرت به تحریک احساسات منفی می انجامد. به عنوان مثال، احساس تقصیر زمانی بروز می کند که فرد اذعان داشته باشد که رفتارش از جمله رفتار او با دیگران مطابق با ارزش های اخلاقی درونی شده نیست. وقوف به این امر باعث برانگیخته شدن احساس تقصیر در فرد می شود. احساس تقصیر برانگیخته شده می تواند خود شخص را هدف قرار داده و درون فکن گردد. به این ترتیب، تقصیر به صورت تأسف و پشیمانی و تمنا برای رهایی از "درد روانی"<sup>۱</sup> حس می شود. هنگامی می توان این احساس را موجب بر هم خوردن انسجام اجتماعی دانست که فراگیر شده باشد.

هنگامی که نظام آموزش و پرورش به تعریف هنجارها و نه صرفاً ارزش های عمومی و کلی توجه کافی نشان نداده باشد احساس تقصیر نهادینه شده مدلول دال های متعددی خواهد بود که رفته رفته انسجام شخصیتی و سپس انسجام اجتماعی را مورد آسیب قرار خواهد داد.

دین و مذهب رسمی، رهبری، نظام (دولت)، پول رایج و میراث فرهنگی و...

۲. موفقیت‌ها و افتخارات ملی گذشته در طول تاریخ احساس تعلق به ملت واحد را تقویت خواهد کرد و احساس افتخار را در دانش‌آموزان نسبت به ملیتشان بر خواهد انگیخت. تشریح شجاعت‌ها و رشادت‌ها و مدیریت رهبران بزرگ دینی و بویژه در پیروزی انقلاب اسلامی و سرداران و سربازان ایرانی در جنگ‌ها و مبارزات مختلف، به ویژه هشت سال دفاع مقدس، پیوند اجتماعی لازم را که مسبوق به حافظه تاریخی واحد است ارتقاء خواهد بخشید.

۳. سیاست‌گذاری آموزشی علیه شکاف‌های قومی از مهم‌ترین مؤلفه‌های انسجام در نظام آموزش و پرورش است. با توجه به اقتضات عصر جهانی شدن، بایستی ذکر آموزه‌های مبتنی بر احساس ملت واحد به موازات تکریم و به رسمیت شناخته شدن تمامی قومیت‌ها و اقلیت‌های زبانی و فرهنگی صورت پذیرد. متون درسی و غیردرسی و نیز فعالیت‌های فوق برنامه مدارس باید دانش‌آموزان را با قومیت‌ها و نمادهای فرهنگی آنها، نظیر لباس، زبان، غذاها و سنت‌ها و باورها و جلوه‌های هنری‌شان از قبیل آواها و صنایع دستی، آشنا سازد. همچنین افتخارات هر قوم در طول تاریخ باید یادآوری شود و نقش اقوام در حوادث بزرگی تاریخی ایران زمین مورد اشاره قرار گیرد. این فرایند، جذب دیگران و انسجام

بخشی افراد آینده اجتماع را در پذیرش تفاوت‌های زیبای درون ملی آماده ترمی سازد. به ویژه آنکه احساس در حاشیه ماندگی و عدم توجه را از قومیت‌ها و اقلیت‌های فرهنگی سلب خواهد نمود.

۴. سرودهای دسته‌جمعی همواره در تمامی ملت‌ها موجب یکپارچگی اجزای جدا از هم در جامعه می‌شود. خواندن سرودهای رزمی و میهنی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. لازم است نظام آموزش و پرورش به فراخور گروه‌های سنی مختلف سرودهای میهنی تولید و دانش‌آموزان را به خواندن دسته‌جمعی آنها تشویق کند تا پیکره یکپارچه ملت و احساس تعلق به آن تقویت گردد.

۵. سیاست‌گذاری آموزشی در جهت نشاط بخشیدن به فضای آموزش و پرورش، به افزایش تعلقات دانش‌آموزان به وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی‌شان منتهی خواهد شد و زمینه شکل‌گیری رابطه‌ی منزلتی را فراهم خواهد ساخت. فراهم آوردن زمینه‌های نشاط، به جهت القای آموزه‌های رسمی لازم است. همواره القای مستقیم آموزه‌ها نتایج تصنعی و ناخوشایندی را به بار آورده است. بنابراین چنانچه زمینه‌های ترغیب و آماده‌سازی برای پذیرش تعلیمات مربوط به ارزش‌ها و هنجارها شادمانه‌تر باشد احتمال ثمردهی آن بالا خواهد رفت. ۶. بایستی در سیاست‌گذاری آموزشی، مناطق دوزبانه را مورد توجه خاص قرار داد.



هر قدر تقویت شود امکان همیاری، همکاری اجتماعی افزایش خواهد یافت. در تمامی نظام‌های آموزش و پرورش در سراسر جهان، مهارت‌های زندگی در قالب تقسیم وظایف در مدرسه یا اردوهای تفریحی و حتی در قالب کتب جداگانه یا ترکیب شده با سایر کتب درسی، آموزش داده می‌شود.

۱۰. تعریف "دیگری" و "ما"ی تعمیم یافته اجتماعی از طریق متون آموزشی امکان پذیر است و این تعریف، به سادگی می‌تواند شهروند خوب را در قالب رویه‌های آموزشی تبیین نماید. اشکال این تعریف می‌تواند از نمونه‌های کاملاً روزمره که کودکان و نوجوانان در سنین خود با آن مواجه می‌شوند آغاز شود و مطابق هاضمه هر گروه سنی، ارزش‌ها و هنجارهای "ما"ی اجتماعی و ضدارزش‌های "دیگری" اجتماعی بیان گردد. این گونه آموزش‌ها از طریق رسانه‌هایی چون کتاب، نوار، سی دی و نمایش‌های مدرسه‌ای نیز ممکن است.

۱۱. در سیاست‌گذاری آموزشی همواره باید این نکته را مدنظر قرار داد که فرآورده‌های نظام آموزش و پرورش در هر منطقه پس از اتمام تحصیل چه کارکردی خواهند داشت. امروزه بخش اعظمی از جمعیت کشور ساکن روستاها و شهرهای کوچک‌اند و به همین جهت به حوزه کشاورزی تعلق دارند. تنظیم دروس فراگیر در کتب درسی، به نحوی که به کار مردم مناطق روستایی نیاید و بازاست جهان ایشان تناسبی نداشته باشد، طبعاً انگیزه‌های

زبان رسمی کشور که از رسانه‌های ملی تبلیغ می‌شود- برای ترویج و تحکیم- نیازمند آموزش به نحو احسن است. طبعاً مناطق دوزبانه چه به لحاظ مکانیسم‌های یادگیری و چه به لحاظ علائق طبیعی قومی دارای ویژگی‌هایی هستند. امکان ادامه حیات زبان‌ها و لهجه‌های بومی در چارچوب‌های نگرشی رسمی باید فراهم شود، به نحوی که تفاوت زبان رسمی و زبان‌های بومی نه تنها به بخشی از یک شکاف اجتماعی بدل نگردیده، بلکه به تنوع چشم‌نواز فرهنگ‌ها در کشورمان، کمک نیز بنماید.

۷. نقش‌های اجتماعی باید به نحو سامان‌مند و در قالب متون جذاب به دانش‌آموزان آموخته شود. این امر شامل مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی نیز هست؛ چنانچه این آموزه‌ها فارغ از عناصر قومی و مذهبی آموخته شود و به مثابه آموزه‌های خالص در نظر گرفته شود مؤثرتر خواهد بود.

۸. نظام آموزش و پرورش باید به آرزوآفرینی و ایجاد چشم‌اندازهای موفقیت‌شغلی و تحصیلی دانش‌آموزان، توجه خاصی نشان دهد. محصول این توجه، آموزش این امر است که پیروی از چارچوب‌های هنجاری و ارزشی جامعه، بی‌پاداش نبوده و همواره راهی برای رسیدن به آرزو‌ها از طرق کاملاً معقول و قانونی وجود دارد. در عین حال آموخته شود که تخطی از اصول و هنجارهای انسجامی جامعه، کدام‌امکان‌ها و خوشبختی‌ها را مسدود خواهد ساخت.

۹. مهارت‌های خرد عملی در دانش‌آموزان

تحصیلی افراد را در این قبیل مناطق از میان خواهد برد. چنانچه بتوان از کتب کمک درسی یا کتب درسی خاص در این گونه مناطق بهره برد- به نحوی که به آینده اجتماعی و کاری ساکنان مناطق روستایی در آن توجه شده باشد- می توان از سویی آموزش را فراگیرتر ساخته و از سوی دیگر میان مناطق جغرافیایی مختلف، پیوند بیشتری برقرار نمود.

www.csr.ir

#### پانویست‌ها:

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک به: یونسکو، تفکر درباره تحولات آینده آموزش و پرورش، محمدعلی امیری، مدرسه، چاپ اول، ۱۳۶۹، صص ۱۵۵-۶۲.
۲. معیری، محمدطاهر: مسائل آموزش و پرورش، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، صص ۱۲۹-۶.
۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: به گلشن فومنی، محمدرسول: جامعه شناسی آموزش و پرورش، شیفته، چاپ دوم، ۱۳۷۵، صص ۷-۲۲۴.
۴. همان منبع، صص ۲۲۶.
۵. گیدنز، آنتونی: جامعه شناسی، منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۶۱-۴۵۶.
۶. همان منبع صص ۸-۱۴.
۷. باندورا، آلبرت: نظریه یادگیری اجتماعی، فرهاد ماهر، راهگشا، چاپ اول، بهار ۱۳۷۲، صص ۱۹۸.
۸. علاقه بند، علی: جامعه شناسی آموزش و پرورش، کتابخانه فروردین، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، صص ۹-۱۰۸.
۹. همان منبع، صص ۱۱۰.
۱۰. مهرداد، هرمز: جامعه پذیری سیاسی، پراژنگ، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۶، صص ۶۸-۱۴۱.
۱۱. رودلف، ژاکلین، مقاله "نظام گسیختگی اجتماعی" طبوبی و قمریله ور، نامه علوم اجتماعی، دوره دوم، ش ۳، زمستان ۵۶ صص ۱۲۹.
۱۲. گیدنز، پیشین، صص ۱۶۸.
۱۳. لاک وود، دیوید: مقاله "ملاحظات درباره نظام اجتماعی" (در: ورسلی، پتر: جامعه شناسی مدرن، ج ۲، حسن پویان) چاپخش، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۷-۴۵۶.

مرکز تحقیقات استراتژیک